

فیلمنامه

غرش شیر

نویسنده: علیرضا مفتخری مظاهری

غرش



شیر

۱۴۰۱



انتشارات آبا

ISBN: 978-622-98862-3-6



سرشناسه: مفتخری مظاهری، علیرضا، - ۱۳۵۶
منوان و نام پدیدآور: فیلمنامه غرش شیر / نویسنده: علیرضا مفتخری مظاهری -
براساس طرحی از: فاطمه عبدالمحمدی - مدیر اجرایی: مجید طالب زاده - ویراستار: سعیده وسمقی.
مشخصات نشر: تهران: آبا، ۱۴۰۱ / مشخصات ظاهری: ۲۰۶ ص: ۲۱/۵ * ۱۴/۵ س م.
شابک: ISBN: 9786229886236

وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: فیلمنامه‌های فارسی / Motion picture plays, Persian
شناسه افزوده: عبدالمحمدی، فاطمه، ۱۳۵۸ -
کتاب حاضر با حمایت شرکت توسعه ورزش‌های آبی ایرانین - آبا منتشر شده است.
رده بندی کنگره: PN1۹۹۷/۲
رده بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۷۲
شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۴۷۹۹۱



انتشارات آبا

تهران - بخ بهار شیراز - قبل از خ سهروردی - پلاک ۲۵ - تلفن: ۷۷۵۱۵۰۵۶ - فکس: ۷۷۵۱۵۰۵۵
www.shop.abia.ir abiaba2@yahoo.com

عنوان کتاب: فیلمنامه غرش شیر
نویسنده: دکتر علیرضا مفتخری مظاهری
براساس طرحی از: فاطمه عبدالمحمدی
مدیر اجرایی: مهندس مجید طالب زاده

ویراستار: سعیده وسمقی

ناشر: انتشارات آبا

تیراژ: ۲۲۰ جلد

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۱

چاپ و صحافی: اندیشه برتر

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۸۶۲-۳-۶

EAN: 9786229886236

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است

ISBN: 978-622-98862-3-6



9

788229

886236



◀ فهرست

پیشگفتار	۷
خلاصه داستان	۱۱
پرده اول- (صعود ایران به توران)	۳۵
پرده دوم- (پرواز پرستوها)	۴۱
پرده سوم- (آرش کمانگیر را باید یافت)	۵۵
پرده چهارم- (خان نبرد با شیر)	۸۵
پرده پنجم- (خان گذر از بیابان)	۹۵
پرده ششم- (خان کشتن اژدها)	۱۰۹
پرده هفتم- (خان زن جادوگر)	۱۲۴
پرده هشتم- (خان پسر مرزبان)	۱۴۲
پرده نهم- (خان نبرد با ارژنگ دیو)	۱۵۳
پرده دهم- (خان نبرد با دیو سفید)	۱۶۴
پرده آخر- (عشق فقط عشق)	۲۰۵





پیشگفتار

از سال ۱۳۷۴ با ماهنامه سروش نوجوان شروع به همکاری مطبوعاتی نمودم و با تشویش‌های جناب دکتر علی اصغر شعردوست و شاعر فقید پرآوازه ایران جناب قیصر امین‌پور اولین کتاب داستان خود را با نام «محلّه یادها» به زیور طبع آراستم. پس از آن اسم و رسمی در مطبوعات برای خود پیدا کردم و از همین روی مدارج خبرنگاری و دبیر سرویسی را به سرعت در نشریات کیهان و همبستگی سپری نمودم. در سال ۱۳۸۸ از سوی مدیر مسئول هفته نامه ماهین برای سردبیری دعوت به همکاری شدم. سردبیر نشریه در حال بازنشستگی بود و خودش من را به مدیر مسئول پیشنهاد داده بود.

وقتی با من تماس گرفتند و اعلام کردند قرار است به جای مرحوم عطاءالله بهمنش مشغول به کار شوم سر از پا نمی‌شناختم فارغ از تمامی تعارفات من عاشق قلم و گزارش‌های زیبای ایشان بودم. دو روز بعد قرار شد به دفتر نشریه بروم و ضمن تودیع ایشان معارفه من نیز صورت بگیرد.

در روز مقرر و پس از برگزاری مراسمی ساده ایشان دست من را گرفت به اتاق سردبیر برد تا آنجا را به من تحویل بدهد. در روی میز یک کارتن قرار داشت که ایشان از کشوی میز چند آلبوم را برداشت و داخل کارتن قرار داد و گفت: اتاق تحویل شماست.

از ایشان راز موفقیت و محبوبیت خودشان را پرسیدم تا توصیه‌های ایشان چراغی برای من باشد. ایشان خیلی مختصر گفت: فقط با مردم و مخاطبان صادق و مهربان باش.

